

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین‌پژوهی علوی،

سال دهم، شماره نوزدهم (پاییز و زمستان ۹۷)

نقد و بررسی دیدگاه تفکیکیان نص‌گرا در «حصرپنداری فهم معرفتی قرآن»

اکرم رحیمی^۱ / محمد محمدرضایی^۲ / عبدالحمید فلاح‌نژاد^۳ / یداله دادجو^۴

چکیده

تفکیکیان نص‌گرا در روش شناخت دین و طریق دستیابی به معارف آن، منبع و حیانی را تنها منبع شناخت مطرح می‌کنند لذا مدعی انحصار فهم حقیقت دین به شیوه‌ای خاص هستند و چنین مدعایی، منبعث از نگرش خاص ایشان به تحدی و اعجاز قرآن می‌باشد؛ یعنی تحدی قرآن تنها در علوم و معارف است و معرفتی که توسط اهل بیت علیهم‌السلام حاصل می‌شود اصیل‌تر است و دخالت دادن افکار بشری در فهم متون دینی، فهم دین را از صحت و خلوص تهی می‌کند و از حقایق دین دور می‌سازد، در مقابل با نقد چنین دیدگاهی به دلیل سازگاری با نظریه صرفه و بیهوده انگاشتن نیروی فهم و عقل انسان و غرق شدن در هرمنوتیک مدرن؛ اولاً در آیات قرآن، عقل مخاطب قرار می‌گیرد و همه انسان‌ها با همان عقل عام و نیروی ادراکی همگانی موجود در هر انسان به فراخور استعدادش مخاطب فهم حقیقت دین قرار گرفته و ثانیاً ادعای انحصار فهم حقیقت دین به شیوه‌ای خاص را برنرفته. نوشتار حاضر با روش درون‌دینی و رویکردی انتقادی - تحلیلی نقد و بررسی دیدگاه مکتب تفکیک را با نظریه‌ی یاد شده تبیین می‌کند.

کلیدواژه: تفکیکیان نص‌گرا، تحدی، معارف، عقل.

a.rahimi@damavand.tpmu.ac.ir

mmrezai@ut.ac.ir

hamid_falah1962@yahoo.com

dadjoo43@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه پیام نور مرکز قم

۲. استناد دانشگاه تهران (پردیس فارابی) (نویسنده مسئول)

۳. استادیار دانشگاه پیام نور

۴. دانشیار دانشگاه پیام نور

۱- مقدمه

مکتب تفکیک مکتبی فکری - رفتاری است که مرحوم آیت‌الله میرزامهدی اصفهانی در اواسط قرن چهاردهم هجری آن را تأسیس کرد. اصحاب تفکیک در دوره‌های مختلفی عقاید بعضاً متفاوتی داشته‌اند. می‌توان تفکیکیان را به دو دسته‌ی «تفکیکیان نسل اول» و «تفکیکیان نسل دوم» (یا نو تفکیکی‌ها) تقسیم نمود. تفکیکیان نسل اول میرزامهدی و به پیروی از او شاگردش شیخ محمود واعظ تولایی (معروف به حلبی) در طیف تفکیکیان تندرو و نص‌گرا قرار می‌گیرند و محمدرضا حکیمی طیف میانه‌رو یا عقل‌گرای مکتب تفکیک را تشکیل می‌دهد. تفکیکیان بر بی‌اعتباری برهان عقلی و شهود عرفانی تأکید دارند و قائلند که میان معارف وحیانی و معارف بشری باید «تفکیک» نموده و دخالت‌دادن افکار بشری در فهم متون دینی، فهم دین را از صحت و خلوص تهی می‌کند و از حقایق دین دور می‌سازد لذا تنها معرفتی قابل قبول است که توسط اهل بیت علیهم‌السلام حاصل می‌شود.

حال آنکه قرآن، خود مبین و روشن‌گراست و برای همه‌ی ملتزمان به تدبیر و تفکر قابل فهم است بنابراین با پذیرش اصل مبنایی «فهم‌پذیر بودن قرآن» ضمن نفی دیدگاه مکتب تفکیک مبنی بر «حصرپنداری فهم معرفتی قرآن» (اصفهانی، ۱۳۸۱: ۴۳۸؛ قزوینی، ۱۳۷۱: ۲۰۴) اعلام می‌دارد که مخاطب قرآن همه انسان‌ها با همان عقل عام و نیروی ادراکی همگانی موجود در هر انسان به فراخور استعدادش می‌باشند. حال که روشن شد که علوم و معارف الهی را با همین فهم بشری باید فهمید، به روشنی می‌توان اقرار کرد که نقد و تحلیل «نظریه‌ی حصرپنداری فهم معرفتی قرآن» از دیدگاه مکتب تفکیک، بیش از هر چیز منشعب از بررسی گفتار و اندیشه‌ی آنان درباره‌ی مفهوم و مراد از «عقل» است از این رو، نوشتار پیش رو مسئله‌محورانه و از رهگذرنگاهی

انتقادی - تحلیلی ابتدا به بررسی گفتارمکتب تفکیک درباب اعجاز و تحدی قرآن می‌پردازد، سپس معرفت الهی و معرفت بشری را بر می‌رسد آنگاه با توجه به پیش‌فرضها و مبانی بدست آمده باارائه و اقامه ادله استوار به نقد و بررسی ادعای مکتب تفکیک همت گماشته است اما دو پرسش اصلی بدین شرح است:

۱- آیا انحصار اعجاز قرآن در علوم و معارف، با نظریه صرفه سازگار است؟

۲- آیا بااستناد به عقل، ادعای «انحصار فهم معارف قرآن در عالمان به کتاب»، قابل

نفی و نقد است؟

پاسخ به دو پرسش مزبور از دیدگاه مکتب تفکیک نفیاً یا اثباتاً درگرو تجزیه و تحلیل گفتار این مکتب درباره‌ی حصر فهم معرفتی دین است. نوشتار پیش رو، دیدگاه تفکیکیان طیف نص‌گرا به ویژه میرزا مهدی اصفهانی را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد اینک پیش از بررسی و واکاوی مسئله پژوهش حاضر (پرسش دوم) ابتدا به دقت طریق نظریه صرفه و طریق شناخت اعجاز قرآن بررسی می‌شود تا روشن گردد فهم حقیقت دین اختصاص به گروه خاصی دارد یا ندارد؟

۲- معرفت و شناخت از دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی

میرزا مهدی اصفهانی در تحلیل کیفیت و پیدایش معرفت شیوه‌ای خاص را برمی‌گزیند، ایشان جز منبع وحیانی، منبع دیگری را برای معرفت و شناخت به رسمیت نمی‌شناسد لذا تصویر انحصاری در فهم حقیقت دین را ارائه می‌دهد. از این رو لازم است ابتدا رویکرد ایشان در وجه اعجاز قرآن و باب تحدی روشن گردد زیرا برای روشن شدن دیدگاه میرزا مهدی در مورد فهم دین باید پیش‌زمینه‌های چنین تفکری مورد بررسی قرارگیرد، آنگاه با نقد و بررسی دیدگاه ایشان، اثبات یا ابطال نظرگاهش جلوه خواهد نمود.

۲-۱- تحدی قرآن به علوم و معارف

مؤسس مکتب تفکیک، معرفت و شناخت قرآن (کلام الهی) را در گرو شناخت و معرفت کلام نبی مکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام می‌داند، ایشان قرآن را کلام الهی می‌داند و معتقد است که قرآن معجزه است و وجه اعجاز آن در فصاحت و بلاغت نیست در نگاه ایشان اگرچه فصاحت و بلاغت قرآن در اعلی درجه است و در این مورد جای هیچ شک و شبهه نیست اما در میان آثار به جای مانده از میرزا، روی سخنش در تحدی و اعجاز کلام الله "علوم و معارف" است. (اصفهانی، ۱۴۳۸، ق: ۲۸۱؛ قزوینی، ۱۹۴: ۱۳۷۱) میرزا مهدی اصفهانی معتقد است که از اول تا آخر قرآن یک آیه نیست که تحدی به قرآن را از حیث فصاحت و بلاغت فرموده باشد لکن در بسیاری از آیات، قرآن را با اوصافی توصیف فرموده که آن اوصاف امتیاز قرآن را معین می‌کند آن اوصاف عبارت است از "علم، هدایت، حکمت، برهان، بصائر، شفاء، نور، بینات...". (نساء/۱۷۴؛ اعراف/۲۰۳؛ عنکبوت/۴۹) بنابراین با توجه به ادعاهای میرزا مهدی اصفهانی، قرآن یعنی علوم و حکم و معارف الهی، لکن تحدی و وجه اعجاز قرآن به علوم و معارف است نه فصاحت و بلاغت در این باره ایشان در پاسخ به سوال شیخ آقا مجتبی قزوینی در باب تحدی این گونه می‌گوید:

«از زمان حکمای یونان الی زمانها و الی آخر الدهر که روز به روز سخن‌های مختلف و مذاهب متشتت از بشر ظهور می‌یابد با نهایت وضوح به ما می‌فهماند که بزرگترین شأن پیغمبر خاتم همانا معارضه‌ی به علوم و حکم و معارف است در مقابل علوم بشری نه معارضه با امرء القیس و امثال او در امر فصاحت و بلاغت». (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۹۷) همچنین ایشان در باب تحدی قرآن به این نکته اشاره دارد که در آیات کریمه، قرآن با صفاتی معرفی شده است که آن صفات خود دلیل تحدی قرآن

است «قرآن تحدی فرموده به همان صفاتیکه قرآن را به آن صفات در آیات معرفی کرده قرآن یعنی علم است در مقابل جهل بشر، حکمت است در مقابل خیال‌بافی بشر، نور است در مقابل ظلمت و توهمات بشری، برهان است در مقابل هذیان بشری، روح است در مقابل بی‌حقیقتی گفته‌های بشر، بصائر است در مقابل کوری دل بشر، هدایت الهیه است در مقابل گمراهی و ضلالت بشر...» (همان: ۱۹۸) میرزا مهدی اصفهانی طبق آیه‌ی تحدی (یونس/۳۸-۳۹)، عدم احاطه به علوم و معارف قرآن را دلیل بر تحدی می‌داند.

۲-۲- صاحبان معارف و عالمان به کتاب

مؤسس مکتب تفکیک پس از بیان وجه اعجاز و تحدی قرآن، صاحبان معارف را فقط عالمان به کتاب می‌داند در این راستا ایشان اشاره دارد که برای به دست آوردن وجه اعجاز و علوم قرآن باید به «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد/۴۳) مراجعه کرد. (اصفهانی، ۱۴۳۸ق: ۵) در نگاه او قرآن کتابی است برای همه مکان‌ها و زمان‌ها و همه انسان‌ها، لذا چنین کتابی به آراء و افهام بشر واگذاشته نشده، زیرا سبب اختلاف در بین بشر است، پس علم به قرآن نزد اشخاص معینی باید باشد لذا کشف علوم و معارف قرآن در نزد عالمان به قرآن است. (همان) بنابراین از دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی خلافت الهی مخصوص پیامبر و ائمه علیهم‌السلام است و احدی از علمای بشر به این علوم الهی تنبّه نیافته و تنبّه بدان تنها به واسطه تعلیم و تذکرات ائمه علیهم‌السلام تحقق می‌یابد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۴۹۷)

۲-۳- عجز بشر از آوردن مثل علوم قرآن

میرزا مهدی اصفهانی معتقد است دلیل عجز بشر از آوردن مثل قرآن، علوم و

معارف و محتوای این کتاب آسمانی است. میرزا، علوم و معارف بشری را به دو صورت لحاظ می‌کند، یکی برهان و دیگری عرفان (شهود و عیان) که در هردو، میزان تام و تمامی برای تمیز حق از باطل وجود ندارد میرزا برای چنین ادعایی استدلال می‌آورد که در مسائل فلسفی و برهانی نتیجه‌ای که به یقین برسد وجود ندارد و نظر ارسطو را به عنوان شاهد مثال برای مدعایش ذکر می‌کند که ارسطو می‌گوید در الهیات راه یقین وجود ندارد. (قزوینی، ۱۳۷۱: ۲۰۱) در عرفان نیز طریق امتیاز حق از باطل وجود ندارد، زیرا بنا به نظر میرزا مهدی اصفهانی مکاشفین در قسمت‌هایی از مطالب مهم با یکدیگر اختلاف دارند و یکدیگر را تکذیب می‌کنند. (همان) پس بنا بر چنین اظهاراتی علوم بشری در حقیقت، علم و معارف نیست.

۴-۲- نادرستی حمل الفاظ کتاب بر مصطلحات بشری

در نگاه میرزا مهدی اصفهانی علوم بشری در احراز صواب از خطا ناتوان است و از رساندن انسان به مقصود خداوند عاجز است ایشان با قائل شدن به تفاوت بین دلالت الفاظ بر معانی از طرف خداوند و دلالت الفاظ به کار رفته توسط انسان بر معانی، انسان را قادر به بیان معنی و درک واقعیات مد نظر خداوند ندانسته‌اند. این مکتب دلالت زبان بر معنا را ذاتی و تکوینی نمی‌داند بلکه رابطه الفاظ و زبان را با معانی اولاً مرتبه‌ای وجودی از معنا می‌داند که در معنا فانی‌اند ثانیاً الفاظ مستقیماً و بدون گذر و توجه به ذهن بر حقایق خارجی و عینی دلالت می‌کنند. ثالثاً وضع الفاظ بر معانی بر اساس برقراری مناسبت واقعی میان آن دو است نه بر پایه‌ی نسبت واقعی میان آنها. بنابراین به نظر اصحاب تفکیک فراگیری علوم بشری و آموختن مفاهیم و تصورات ذهنی نه تنها بر علم و درک انسان نمی‌افزاید، بلکه مانع معرفت و حجاب و کشف حقایق می‌گردد و آکنده نمودن ذهن از آنها به معنای افزایش و تراکم جهالت

است. (مرتضوی، ۱۳۸۱: ۴۳) پس نباید الفاظ کتاب و سنت به مصطلحات بشری حمل شود، بلکه باید با بیانات عترت علیهم‌السلام آشکار گردد. (اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۸۲) از این رو نادرستی حمل الفاظ کتاب بر مصطلحات بشری روشن می‌گردد.

۳- کیفیت پیدایش معرفت

در دیدگاه تفکیکیان نص‌گرا، معرفت و شناخت منحصر در اهل بیت علیهم‌السلام است و باید از معارف بشری اجتناب کرد. (اصفهانی، ۱۴۳۸: ۱۳) کسب معرفت و شناخت به هیچ وجه پیرو بحث‌های علمی و استدلال‌های منطقی نیست، از این رو نیازمند است که معرفت انسانی را در نگاه تفکیکیان نص‌گرا مورد بررسی قرار گیرد و آنگاه رویکرد به شدت افراطی میرزا مهدی که «عقل» به معنای «تفکر و علم حصولی» را انکار می‌کند، بررسی نماییم. معرفت انسانی در نگاه ایشان به دو قسم تقسیم می‌شود: الف) معرفت بسیط فطری. ب) معرفت ترکیبی و اکتسابی:

معرفت بسیط فطری اصل و پایه است و اساس شریعت اسلام را شکل می‌دهد (اصفهانی، بی تا: ۲۶؛ حلبی، بی تا ب: ۴۲) که در پدید آمدن این نوع شناخت هیچ چیز دخالت و تأثیر ندارد. (همو، بی تا الف: ۲۷) البته شایان ذکر است که گفته شود تفکیکیان منظور از فطری بودن را مطرح نکردند که فطرت آیا معرفت پیشین انسان قبل از دنیا است یا فطرت از سنخ فطریات در منطق است. اگرچه در برخی مواضع می‌توان قول به عالم ذر و اخذ میثاق را بر فطری بودن دانست.

معرفت ترکیبی و اکتسابی کمال معرفت است. نکته‌ی قابل توجه در دیدگاه تفکیکیان نص‌گرا آن است که کسب معرفت ترکیبی از طریق تعقل و خردورزی اساس شریعت را منهدم می‌کند. (همو، بی تا ب: ۴۴-۴۲) زیرا تفکیکیان هیچ موقعیتی برای عقل فلسفی در زمینه معرفت و شناخت قائل نیستند؛ برهان در نگاه ایشان حجاب و

مانع است لذا کسب معرفت ترکیبی اگر به وسیله انبیاء و اوصیاء حاصل شود، بلا اشکال است. (اصفهانی، ۱۴۳۸ق: ۱۳؛ همو، بی تا: ۲۶؛ حلبی، بی تا الف: ۱۹۳)

آنچه در این دیدگاه قابل توجه است وجود موانع در سر راه معرفت است که حجاب و موانع انسان را از شناخت حقیقی که همان معرفت بسیط به خداوند است، بازداشته و این حجاب‌ها و موانع عبارتند از: معاصی، اوهام، تخیلات و معقولات. (حلبی، بی تا الف: ۲۳) با عدم تفکر و عدم توهّم و عدم تعقل این موانع و حجاب‌ها زودده می‌شود. (اصفهانی، بی تا: ۳۹) حال سؤال اینجاست که چگونه می‌شود از عدم تعقل و تفکر به معرفت رسید، مهمترین اشکال به مکتب تفکیک تعطیل معرفت است. طبق این دیدگاه عقل در پیدایش و در پدیدآوردن زمینه معرفت، نه علیّت دارد و نه معدّ و زمینه‌ساز است. در نگاه تفکیکیان «عقل» به معنای «تفکر و علم حصولی» نیست و چنین عقلی به طور کلی در کشف حقیقت بی اعتبار است از این رو معرفت و شناخت دین به هیچ روی پیرو بحث‌های علمی و استدلال‌های منطقی نیست. (اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۹۷-۲۹۸؛ همو، ۱۳۷۸: ۶۲-۷۷) در نگاه تفکیکیان «عقل» یکی از قوای نفس انسان نیست که با تفکر از آن بهره گیریم. عقل حقیقی است عالی، مجرد و بیرون از نفس که خداوند نور عقل و علم را از عالم ماوراء بر قلب انسان فرود می‌آورد.

در دیدگاه اهل تفکیک، ادراکات بشری که برخاسته از علوم مفهومی است در ارزش خویش به هیچ انگاشته شده‌اند. اصولاً مرز نهادن بین معارف و تقسیم آنها به «معارف بشری و معارف الهی» انگیزه‌ای جز نمایاندن همین مسئله ندارد؛ که خطّ واقعیت و تمام حقیقت در یک بخش قرارگیرد و خطّ بطلان و عدم واقعیت از آن دیگری باشد. (ارشادی نیا، ۱۳۹۳: ۶۱) چنین دیدگاهی، تمام تأکید را بر «مطلق انگاری» نهاده است. بدین معنا که معارف بشری مطلقاً باطل است چون برآمده از «منطق ارسطویی» است، از آن رو محال است معرفت‌زا باشد. (حلبی، بی تا ب: ۱۲-۱۳)

۴- پیش فرضهای مکتب تفکیک

- الف) تحدی و اعجاز قرآن به علوم و معارف است.
- ب) انسان در پدید آوردن معرفت هیچ سهم و بهره‌ای ندارد، نه در معرفت حضوری سهمیم است و نه در معرفت حصولی، معرفت حصولی خود حجاب و مانع معرفت است و معرفت حضوری نیز صنع بشر نیست.
- ج) ریشه اختلافات در فهم دین، این است که عقل تابع وحی نیست و تنها راه بدست آوردن معرفت و شناخت از عالمان به کتاب است.
- د) منابع معرفتی علوم بشری، برهان و عرفان است که این منابع عاجز و ناتوان از شناخت هستند.
- ه) تذکر و تنبیه برای حصول معرفت در همه مراحل کافی است و نیاز به کسب و تحصیل نیست.
- و) عقل نوری است که از عالم ماوراء بر قلب انسان تابیده است این عقل غیر از عقل مصطلح در علوم بشری (تعقل یونانی) است.
- ز) سخن ما (تفکیکیان) عین اسلام است، نه فقط برداشتی خاص از اسلام.

۵- نقد و بررسی

۵-۱- سازگاری دیدگاه تفکیکیان با نظریه صرفه

تفکیکیان نص‌گرا، در مورد اعجاز کلام الله وجه "علوم و معارف" قرآن را ملاک و معیار تحدی قرار می‌دهند. آنان معتقدند که وجه اعجاز قرآن علوم و معارف الهی است که در مقابل علوم و حکمت‌های بشری قرار گرفته است و از طرف دیگر فهم علوم و معارف قرآن فقط به وسیله "عالمان به کتاب" روی می‌دهد. برای بررسی چنین مدعایی

با سیری گذرا به نظریات متفاوت در مورد اعجاز کلام الله، مشخص می‌شود دیدگاه مکتب تفکیک با دیدگاه نظریه صرفه قریب و نزدیک است و عدم جامع بودن چنین مدعایی در وجه اعجاز روشن می‌شود؛ اینک نگاهی گذرا به نظریه صرفه می‌افکنیم: «الصرف» در لغت به معنی برگرداندن است. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۲۳) «صرفه» در اصطلاح عبارت است از سلب قدرت از فرد یا افرادی، از جانب خداوند چنانچه قصد همانندآوری قرآن را داشته باشند. (الشریف مرتضی، ۱۳۸۲: ۹۳-۹۹) در تبیین نظریه صرفه دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است:

الف) سلب انگیزه: خداوند انگیزه مبارزه و خلق متنی بسان قرآن را از کسانی که بخواهند به تحدی قرآن پاسخ دهند، می‌گیرد. (علوی یمنی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۲۱۸؛ معرفت، بی تا: ج ۴، ۱۳۷)

ب) سلب دانش: خداوند دانش لازم برای خلق متنی بسان قرآن رامی‌ستاند تا منکران قرآن نتوانند مانند آن را بیاورند. البته سلب علوم به سه شکل ممکن است رخ دهد:

۱) خدای متعال دانش‌های مورد نیاز را که نزد بشر وجود دارد، از اساس برمی‌دارد و بشر را به نوعی تنزل در علم رو به رو می‌کند.

۲) بشر از دانش لازم برخوردار نبوده و نیست و خداوند آن را در اختیار آنها قرار نمی‌دهد.

۳) عرب از دانش لازم برخوردار است، لیکن هرگاه بخواهد با قرآن مبارزه کند و مانند یا چیزی در حدود قرآن بیاورد خداوند دانش او را سلب می‌کند، اما چون از کار خود منصرف شود، دانش لازم را به او باز می‌گرداند. (معرفت، بی تا: ج ۴، ۱۴۰-۱۳۸؛ علوی یمنی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۲۱۸)

ج) سلب قدرت: منکران معارض از انگیزه و دانش لازم برخوردارند ولی خدای

متعال قدرت آمدن به میدان مبارزه را از آنها می‌گیرد. (همان)

سازگاری و مناسبت دیدگاه تفکیکیان با نظریه صرفه در این است که، در نگاه هردو، عقل و درک و فهم و دانش از بشر نفی شده، مکتب تفکیک عقل در انسان را انکار می‌کند و معتقد است که بشر قدرت درک و فهم معارف قرآن را با عقل خویش ندارد لذا با عدم درک علوم و معارف، تحدی و اعجاز را بیان می‌کند در حالیکه اگر تفکیکیان قدرت انسان بر درک و فهم معارف را با همین عقل عام اثبات کنند باید همچنان بشر از آوردن مثل قرآن عاجز باشد بنابراین میرزا مهدی اصفهانی علت اعجاز قرآن را در علوم و معارف الهی می‌داند که بشر از آوردن مثل آن عاجز است چون قدرت فهم معارف دینی را با عقل عام خویش ندارد و دری ک وجه نظریه صرفه نیز علت اعجاز را سلب دانش از بشر می‌داند، در واقع ادعای تفکیکیان با این وجه از نظریه صرفه (احتمال دوم از تفسیر دوم) مناسبت دارد.

ادعای میرزا مهدی اصفهانی در دو قلمرو نقد می‌شود:

الف) اعجاز و تحدی قرآن در علوم و معارف

ب) انحصار فهم معارف به وسیله عالمان به کتاب

الف) در نقد چنین دیدگاهی باید گفت بیشتر اندیشمندان، اعجاز را به ذات قرآن، منتسب دانسته‌اند و به ویژگی‌هایی چون فصاحت و بلاغت، نظم بدیع، اخبار به غیب، بلندی معارف و علوم قرآن و... به عنوان وجوهی از اعجاز اشاره کرده‌اند که درکل اعتقاد به اعجاز ذاتی قرآن را مطرح می‌نمایند، اما تفکیکیان معتقدند که وجه اعجاز قرآن علوم و معارف الهی است و بشر از اتیان چنین علمی عاجز است لذا سازگار بودن این چنین نظریه‌ای با نظریه صرفه و هم‌خوانی آن با دیدگاه صرفه از آن جهت است که در هر دو نظریه (مکتب تفکیک و پیروان نظریه صرفه) یک وجه مشترک هست و آن اینکه جزء را به جای کل قرار داده‌اند یعنی اینکه یکی از وجوه اعجاز قرآن را همه

اعجاز قرآن می‌دانند درحالی‌که وجوه مختلفی برای اعجاز قرآن گفته شده است. (ثامنی، ۱۳۹۴: ۱۷۸-۱۶۸) که به‌طور اختصار به آن اشاره می‌شود:

اعجاز لفظی قرآن (اعجاز بلاغی - اعجاز عددی)

اعجاز محتوایی (عدم وجود اختلاف در قرآن - اخبار غیبی - علوم و معارف قرآنی)

اعجاز قرآن از جهت آورنده‌ی آن (امی بودن نبی مکرم اسلام ﷺ)

نظریه مکتب تفکیک به این دلیل به وادی نقد کشانده می‌شود که ایشان به یکی از وجوه اعجاز اشاره می‌کنند نه به همه‌ی جوانب اعجاز قرآن درحالی‌که اعجاز قرآن از جنبه‌های زیادی مورد توجه است پس در نقد چنین دیدگاهی باید گفت:

۱- صاحبان تفکیک در طریق شناخت به خطا افتاده‌اند؛ یکی از عواملی که به وقوع خطا در اندیشه می‌انجامد عبارت است از «جدا نکردن جنبه‌های گوناگون از هم»، به این معنا که حقیقت یک امر کثیرالأضلاع را تنها در یک بعد محدود سازیم (قراملکی، ۱۳۸۶: ۱۷۴) مؤسس مکتب تفکیک نیز به این دلیل دچار خطای در اندیشه شده که در بین ابعاد گوناگونی که برای اعجاز قرآن مطرح است ایشان فقط به یک وجه از اعجاز قرآن یعنی اعجاز در علوم و معارف الهی اشاره دارند لذا چنین تفکری، اعجاز قرآن را فقط به یک بُعد محدود ساخته و از ابعاد دیگر اعجاز غافل مانده است لذا چنین خطایی خود زمینه انحصار پنداری در فهم حقیقت دین را در پی دارد.

۲- مکتب تفکیک به اعجاز لفظی قرآن بی‌توجه بوده حال آنکه در منظومه قرآن هر یک از سور قرآن و آیات در کنار برخورداری از سازواری معنایی، از اعجاز ساختار لفظی نیز برخوردار هستند.

۳- منظومه قرآن بر اساس مهندسی جامع و کامل شکل گرفته است؛ همان مهندسی که خداوند بر اساس آن نظام احسن را در سراسر هستی و در شعایی محدودتر در نفس انسان پدید آورد و بر اساس همین مهندسی، بی‌کم و کاست، از آدمیان خواست تا

درهستی درنگرند و اذعان کنند که در آن هیچ کم و کاستی راه نیافته است، خداوند بر اساس مهندسی جامع تمام واژه‌های قرآن را به عنوان رساترین و گویاترین واژه برگزیده و آن‌ها را با استوارترین منطق کنارهم چیده است تا جملات قرآنی و درگامی دیگر مقاطع آیات شکل گیرد و در سایه چینش حکیمانه آیات یا پیکره آیات در کنار هر یک از سوره‌ها را پدید آورده و از چیدمان روشمند سوره‌ها مجموع قرآن را سامان داده است به عبارت روشن‌تر، راز اعجاز قرآن و عدم امکان هماوردی با آن حتی در حدیک سوره، همین نکات است. (نصیری، ۱۳۹۵: ۲۶۴)

نکته‌ای که در این نقد لازم به ذکر است اینکه، چینش ظاهری و کاربرد تعداد کلمات و حروف در قرآن نکته‌ای است که نمی‌تواند نادیده گرفته شود هیچ نویسنده‌ای نه داعی آن را دارد که چیدمان خاص و هدفمند به تمام واژه‌ها، ترکیب جملات و عبارت‌ها بدهد و نه قادر است که چینش مهندسی بر سر تاسر کتاب خود حاکم سازد. برای این اساس، اگر از نویسنده‌ای چیره‌دست پرسش شود که آیا در انتخاب همه واژه‌های کتاب خود دقت ویژه داشته یا می‌داند که چند بار هر واژه را در کتاب خود تکرار کرده است؛ چه بسا از این دست از پرسش‌ها متحیر شود؛ زیرا به طور طبیعی تمام توجه یک نویسنده آن است که مفاهیم و پیام‌های مد نظر خود را به مخاطب خود منتقل سازد، اما توجهی به این نکته که چه مهندسی بر کتاب خود در انتخاب واژه‌ها، جملات و ترکیب‌ها حاکم سازد، ندارد. (همان: ۲۶۵) خداوند متعال با علم و احاطه کامل و بی‌نظیر خود، بر اساس حکمت‌ها و مصالح خاص، واژه‌ها و آیات را در سراسر قرآن توزیع نموده است که نشان از چیدمان آیات بر اساس مهندسی جامع می‌باشد. به عنوان مثال اعجاز عددی قرآن خود نمونه‌ای است که نمی‌توان از آن غافل ماند. عبدالرزاق نوفل با استفاده از کامپیوتر به بررسی واژه‌های قرآن پرداخته و مدعی شده که میان واژه‌های مترادف و متضاد قرآن یک نظام منسجم برقرار است. (نوفل، بی‌تا، ج ۳: ۱۷۱) حاصل بررسی‌های نوفل در کتابی به نام

«اعجازالعددی للقرآن الکریم» در سه جلد منتشر شده است. بنابراین مکتب تفکیک، دیگر جنبه‌های اعجاز قرآن را نادیده گرفته و فقط اعجاز و تحدی رادر معارف قرآن لحاظ کرده است.

ب) از طرف دیگر تفکیکیان دلیل ادعای اعجاز و تحدی را این می‌دانند که معارف و علوم فقط در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است و مسلمانان را از آموختن علم از غیر معصومین باز داشته اند؛ از این رو بعد دوم ادعای تفکیکیان را برمی‌رسیم:

۱- تفکیکیان، تحصیل معرفت را از یک منبع (نقل) معتبر می‌دانند درحالی‌که تحصیل معرفت نسبت به دین، به بهره‌گیری همزمان از همه منابع معرفتی معتبر وابسته است؛ عقل و نقل فقط با یکدیگر می‌توانند معرف گزاره‌ها و آموزه‌های اسلام و نیز حجت شرعی دین حنیف باشند.

۲- معرفت دینی محصول سنجش و تعامل توأمان دانش نقلی و دانش عقلی است، قرآن همزمان هم توانایی بهره‌گیری از قابلیت‌های بی‌پایان عقل و نقل را دارد. روایات فراوانی هست که شیعیان را به شنیدن سخن غیر معصوم و جدا کردن صحیح از غلط با عقل تشویق می‌کند و تحصیل معرفت از راه تفکر و تعقل را به آنان دستور می‌دهد. حکمت را از هر که برای تو آورد فراگیر و نگاه کن به آنچه گفته و نه به آن که گفته. (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴۴۳) حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نپذیرد و سخنان را نقد نموده، صحیح و فاسدش را از هم جدا نماید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۹۶) البته ذکر این نکته و دانستنش بسیار حائز اهمیت است که ریشه و کلید همه‌ی علوم اسلامی اهل بیت علیهم السلام می‌باشند و دیگران با استفاده از آن مطالبی را کشف نموده و چنین افزوده‌اند: در نزد هیچ کس هیچ سخن حقی نیست و هیچ کس قضاوتی بر طبق حق نمی‌نماید مگر آنکه مفتاح و گشاینده‌ی آن علی علیه السلام بوده باشد. (همان: ۹۵) اما این روایت ادعا نمی‌کند که هر گزاره‌ای که از معصوم شنیده نشده

باشد، حتماً باطل و خطا بوده و در علوم و معارف هیچ راهی برای فهم، جز مراجعه‌ی به معصوم وجود ندارد. (وکیلی، ۱۳۹۳: ۱۸۸) هرگز چنین نیست که فهم بشرعادی از کتاب و وحی الهی و روایات، مانند فهم نبی اکرم ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام باشد. تنها ایشان به حقیقت مضمون وحی دسترسی معصومانه دارند و تنها مضمون و معنای کلام ایشان، حق و مصون از خطاست. درحالی‌که بشرعادی نه مستقیماً مقصود معصوم مواجه است و نه دسترسی معصومانه به مضمون و معنای کلام ایشان دارد؛ بشرعادی از طریق الفاظ وحی است که می‌تواند دسترسی مجتهدانه و غیرمعصومانه به مضمون و معنای وحی داشته باشد. اما، چگونه پذیرفتنی است که عقل نسبت به ادراک مبانی دین، از وجود خداوند و اوصاف ثبوتی و سلبی گرفته تا ضرورت نبوت و سایر مبانی پایه‌ای دین حجت باشد؛ ولی نسبت به تفسیر مفاد کتاب و سنت، معارف برهانی و یقینی، ناکارآمد و فاقد حجت باشد؟ (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۹۳-۱۹۴ و ۱۹۷) بنابراین تحصیل معرفت و یقین و طمأنینه عقلایی لازم، بی هیچ اشکالی دست یافتنی است.

۲-۵- تخطئه و بیهوده انگاشتن نیروی فهم بشری

میرزا مهدی اصفهانی به صراحت تمام بین معارف بشری و معارف الهی تباین کلی قائل است. علت تفاوت معرفت بشری با معرفت الهی را در نگاه میرزا می‌توان در چند مورد تبیین نمود؛ یکی در منبع شناخت است که خداوند پدیدآورنده معرفت برای انسان است اما انسان خود پدیدآورنده معرفت برای خودش است. (اصفهانی، ۱۴۳۸ق: ۱۶)

دوم روش رسیدن به معرفت بشری، برهان مصطلح است اما در علوم الهی، تذکر است. (همان) سوم علوم بشری هم در مسائل و محتوا و هم در نتیجه با هم تفاوت دارند. (همان: ۲-۷) درحقیقت اصحاب تفکیک با چنین نگرشی، به اسباب رایج پیدایش

علوم؛ نگرشی یکسره منفی القا می‌کنند و آنرا ناسازگار با دیدگاه توحیدی خویش می‌داند. (ارشادی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۲۷) دلیل آنها این است که دانشمندان علوم بشری که عمری را به کسب دانش گذرانده‌اند، چون نمی‌توانند خود را از بافته‌های فکری رها کنند، خواسته‌ها و پیش‌فرض‌های خود را بر فهم قرآن تحمیل می‌کنند. در نقد و تحلیل دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی مبنی بر به تبیین کلی بین معرفت انسان و معارف الهی (اصفهانی، ۱۴۳۸ق: ۲) باید گفت که:

الف) بر طبق دیدگاه مکتب تفکیک بشر باید کسب علوم را تعطیل کند بنابراین بر اساس چنین مشی‌ای جست‌وجوی منابع دیگر جدا از منبع وحیانی یا لغو است و یا مضّر؛ لذا در این صورت باید از مکتب تفکیک پرسید که پس آیاتی از قرآن که دعوت به علم آموزی دارند (زمر/۹؛ طه/۱۱۴) در مکتب تفکیک چگونه معنا می‌شوند؟

ب) فهم متون دینی به گروه خاصی اختصاص ندارد و مخاطب آن همه انسان‌ها با همان عقل عام و نیروی ادراکی همگانی موجود در هر انسان به فراخور استعدادش می‌باشد در حالیکه طبق دیدگاه مکتب تفکیک تنها فرهیختگان از چنین فهمی برخوردارند. (ارشادی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۳۲)

ج) تقسیم علوم به دو قسم کلی بشری و الهی خود موجب فروکاستن از رفعت تعالیم الهی خواهد شد زیرا در نگاه آنان فهم انسان به کلی تخطئه می‌شود و نیروی فکری انسان بیهوده انگاشته می‌شود و این خود سبب تنزل مقام علوم الهی خواهد بود چراکه علوم الهی را با همین فهم بشری باید فهمید و با همین نیروی فکری مخاطب پیام‌های آن علوم قرار بگیرد. (همان، ۲۳۷)

د) در این امر که اندیشه بشری را با تعالی و رفعت تعالیم وحیانی نمی‌توان قیاس نمودشکی نیست، اما این امر نیز نباید فراموش شود که اندیشمندان و فیلسوفان و عارفان نیز با نیروی فکری آزادانه خردورزی می‌نمایند.

۳-۵- انکار مطلق عقل

میرزای اصفهانی در یک رویکرد به شدت افراطی «عقل» را انکار می‌کند و عقل به معنای «تفکر و علم حصولی» را به طور کلی در کشف حقیقت بی‌اعتبار می‌داند. (اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۹۷-۲۹۸) در پاسخ به چنین دیدگاهی می‌توان گفت:

الف) گرچه این سخن میرزا در میان شکاکان و سوفسطاییان پیشینه‌ای دراز دارد (وکیلی، ۱۴۲۹: ۲۵۷) ولی در تاریخ اسلام جز طایفه‌ای از صوفیه منحرف (رازی، ۱۳۸۳: ۱۳۲) کسی به این شکل، ارزش علم حصولی و تفکر را انکار نمی‌کند و نتیجه سخن میرزا آن است که درستی یا نادرستی اندیشه و شناخت، هیچ معیار مشترکی ندارد. از آنجا که استدلال‌ها معیار ارزش فکر نیستند، هیچ‌گاه دو نفر نمی‌توانند بر سر یک موضوع اختلافی، با یکدیگر بحث نمایند؛ چون هریک می‌تواند ادعا کند قلب من به نور عقل منور شده، ولی قلب تو تاریک است و هرچه طرف مقابل بر رد او استدلال بیاورد، در پاسخ خواهد شنید که استدلال هیچ ارزشی ندارد. (وکیلی، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۰۴) بنابراین معیار مشترکی برای تشخیص اندیشه درست از نادرست وجود ندارد.

ب) اگر تفکر و استدلال عقلانی در کشف حقیقت بی‌اعتبار باشد این فرازها را باید چگونه فهمید؟ به عنوان نمونه: "هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن" (حدید/۳)، آیا این گزاره‌ها عمیق‌ترین اصول عقلانی و نظام فلسفی را برای تفسیر خود لازم ندارند؟ آیا منظومه‌ی عقلانی قرآن مقدم بر فهم قرآن است یا فهم آن تقدم بر اصول عقلانی مستحکم دارد؟ در هر صورت برای فهم قرآن نیازمند اتخاذ اصول مستحکم عقلانی است. در واقع میرزای اصفهانی ذهن عام و بسیط را واجد شرایط فهم عمیق‌ترین معارف الهی دانسته و آن را از مسلح شدن به اصول عقلانی مستحکم برحذر

داشته است. (ارشادی نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۸)

ج) اگر مضمون سخن میرزا مهدی این باشد که از عقل و استدلال عقلانی بی‌نیاز باشیم و چشم بسته ایمان بیاوریم، در آن صورت، چرا باید ادعای شخص «الف» را که مدعی نبوت است، بپذیریم و ادعای شخص «ب» را نپذیریم؟ (اسلامی، ۱۳۸۷: ۶۱)

اصحاب تفکیک مسئله را چنان فرض کرده‌اند که گویی مخاطبان آنان، همه شیعه‌ی خالص دوازده امامی هستند کافی است کمی دایره‌ی مخاطبان خود را بگسترانند تا متوجه این دشواری شوند برای مثال اگر من هواخواه مکتب تفکیک بخواهم، یک مسیحی را به تشیع دعوت کنم، آیا باید بگویم که او بی‌هیچ دلیل و بی‌استدلال عقلانی سخن مرا بپذیرد و از پیامبر من تبعیت کند، یا باید دلیل برای او بیاورم. اگر بگویم بی‌دلیل سخن مرا بپذیر، او می‌تواند متقابلاً بگوید: حال که نیازی به دلیل آوردن نیست، تو مسیحی شو. ظاهر آدر این جا هر دو در موضع برابری هستیم. اگر هم برای او دلیل بیاورم، این دلیل نمی‌تواند درون دینی باشد، به عبارت دیگر، نمی‌توانم به او بگویم که اسلام کامل‌تراز مسیحیت است، چون پیامبر ما چنین گفته است؛ این مصادره به مطلوب است حتی اگر مصادره به مطلوب را بی‌اشکال بدانیم، باز او می‌تواند از من بخواهد مسیحی شوم، زیرا پاپ او هم معتقد است که مسیحیت برتر از اسلام است. تنها راه باقی مانده آن است که برایش استدلالی بیرون از دین بیاورم. دلیلی که او پیشاپیش حجیت آن را پذیرفته باشد. این دلیل گاه عقل است و گاه نقل. (همان: ۶۲) بنابراین ما اول دینی را می‌پذیریم و سپس نسبت به آن تعبد نشان می‌دهیم، نه آنکه از همان اول تعبد نشان دهیم.

۴-۵- غرق شدن در هرمنوتیک مدرن

در تعبیر هرمنوتیکی، هیچ انسانی بدون پیش‌فرض، پیش‌فهم و پیش‌دانسته وجود ندارد. به تعبیر دیگر، برای فهم و تفسیر یک متن، به معنای عام آن، از صفر آغاز

نمی‌شود و با ذهن خالی و فارغ، سراغ آن نمی‌توان رفت؛ هرکس بنا به علایق و گرایش‌های خود، مفروضاتی می‌پذیرد و در چهارچوب آن، واقعیات بیرونی یا افکار را تفسیر می‌کند. حتی اتفاق ساده‌ای مانند بستن محکم دراتاق را نیز می‌توان براساس مفروضات ناظر، به چند شکل تفسیر نمود؛ برای مثال اگر ناظر باکسی قهر باشد، ممکن است بستن در را توهینی به خود تلقی کند. اما اگر ناظر روان‌شناس باشد، ممکن است این حرکت را نشانه‌ی عصبی بودن عامل بداند. هم‌چنین اگر ناظر باخلق و خوی عامل آشنا باشد ممکن است، تفسیر سومی ارائه کند و بگوید: عامل به این کار عادت دارد یا بر اثر عجله این کار را کرده است. (اسلامی، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۹) تفکیکیان، نیز به دلیل ممارست و انس و الفت به پیش‌فرضهایی، قرآن و حقایق قرآنی را آنگونه که هست در نمی‌یابند. (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵-۱۱۶) یکی از پیش‌فرضهای میرزا مهدی اصفهانی، تصویری است که از عقل دارد در نگاه ایشان عقل به معنی تفکر از مصادر معرفت محسوب نمی‌شود و حقیقت عقل، خارج و جدای از انسان است. (اصفهانی، ۱۴۳۸: ۷) از این رو با توجه به این پیش‌فرض، درنگاه میرزای اصفهانی نوعی حصرپنداری درفهم معرفتی قرآن پدید آمده است.

در نقد چنین دیدگاهی می‌توان گفت که:

الف) فهمیدن کار عقل است و فهم قرآن با ذهن بی‌رنگ میسر است، قرآن را با پیش‌فرض‌های ذهنی نمی‌شود فهمید؛ قرآن را با مصطلحات تفکیکیان، فیلسوفان، متکلمان و فقیهان نمی‌توان فهمید؛ چون تنها برای متخصصان این رشته‌ها نازل نشده است قرآن برای فطرت همه‌ی بشر نازل گردیده است و هرکس با فطرت سالم به محضر قرآن برود می‌تواند از آن بهره‌مند شده، آیات نورانی آن را بفهمد.

ب) آدمی همواره نسبت به تأثیرات آشکار و نهان پیش‌فرض‌ها باید هوشیار باشد و صادقانه آماده محک زدن و نقد و در صورت لزوم، تغییر آنها گردد و همواره بپرسد که

آیا پیش‌فرض‌هایش درست است یا خیر؟ بنابراین اصحاب تفکیک دچار چنین توهمی شده‌اند که باید یک «فهم خاص» را تمام حقیقت دین دانست و سایر فهم‌های فلسفی و عرفانی مبتنی بر مبانی عمیق و همسو با انگاره‌های دینی را خارج پنداشت. درحالی‌که امام خمینی رحمته‌الله دین را لایه‌هایی از سطح تا عمق و اعماق می‌بیند و توانایی درک و فهم ایمانیان را نیز متفاوت می‌داند که هر کدام از منظری خاص به دین پرداخته‌اند، اما اقیانوس بی‌کران تعالیم دین را نمی‌توان در کوزه گنجانند. (ارشادی نیا، ۱۳۸۹: ۱۹۴)

نتیجه‌گیری

تفکیکیان نص‌گرا تحدی و اعجاز کلام‌الله را فقط در علوم و معارف قرآن می‌دانند و معتقدند دخالت دادن افکار بشری در فهم متون دینی، فهم دین را از صحت و خلوص تهی می‌کند و از حقایق دین دور می‌سازد لذا تنها معرفتی که توسط اهل بیت علیهم‌السلام حاصل می‌شود قابل فهم است. حال آنکه تحدی و اعجاز قرآن از جنبه‌های زیادی مورد توجه است و منحصر در علوم و معارف نیست، قرآن بر اساس مهندسی جامع نازل شده و اعجاز آن تنها در یک جنبه محدود نیست، همچنین میرزا مهدی اصفهانی عقل انسان را مطلقاً انکار می‌کند و به ناتوانی بشر در درک حقایق دینی اذعان دارد در حالیکه انسان با همان عقل عام و نیروی ادراکی خویش پی به قدرت اعجاز قرآن می‌برد و قدرت بر فهم معارف دینی را دارد پس فهم متون دینی اختصاص به گروه خاصی ندارد، همان کسی که وحی را فرود آورده است در انسان ودیعه‌ای به نام عقل نهاده است. هرچند اندیشه بشری را با تعالی و رفعت تعالیم و حیانی نمی‌توان قیاس کرد اما نباید فراموش شود که تحصیل معرفت نسبت به دین، به بهره‌گیری همزمان از همه منابع معرفتی معتبر وابسته است؛ عقل و نقل فقط با یکدیگر می‌توانند معرف گزاره‌ها و آموزه‌های اسلام و نیز حجت شرعی دین حنیف باشند.

منابع

قرآن کریم

۱. آقا جمال خوانساری، محمدبن حسین، (۱۳۶۶). شرح اقا جمال خوانساری برغرالحکم و دررالکلم. محقق: حسینی ارموی. محدث جلال الدین. تهران، دانشگاه تهران.
۲. اصفهانی، میرزا مهدی، (۱۴۳۸ق)، القرآن والفرقان فی وجه الاعجازالقران المجید(اعجاز نامه)، قم، مؤسسه معارف اهل البيت.
۳. _____، (۱۳۸۸)، رسائل شناخت قرآن، تحقیق حسین مفید. تهران، انتشارات منیر.
۴. _____، (۱۳۸۹)، ابواب الهدی، ترجمه حسین مفید. تهران، انتشارات منیر.
۵. _____، (۱۳۹۶)، معارف القرآن، قم، مؤسسه معارف اهل البيت.
۶. _____، (بی تا)، تقریرات. مشهد، مرکز اسنادآستان قدس رضوی.
۷. _____، (۱۳۷۸)، مصباح الهدی، تحقیق حسن جمشیدی. قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۸. ارشادی نیا، محمدرضا، (۱۳۸۹). حکمت ناب. قم، بوستان کتاب.
۹. _____، (۱۳۹۳)، از مدرسه معارف تا انجمن حجتیه مکتب تفکیک. قم، بوستان کتاب.
۱۰. اسلامی، حسن، (۱۳۸۷)، رویای خلوص. قم، بوستان کتاب.
۱۱. نامنی، سید مصطفی، (۱۳۹۴)، وجوه اعجاز قرآن، مجموعه مقالات دومین کنفرانس علوم ومفاهیم قرآن کریم؛ قم، دارالقرآن، صص ۱۶۸-۱۷۸
۱۲. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۴)، احیا گرهوزه خراسان، با مقدمه حکیمی محمدرضا. تهران، انتشارات آفاق.

۱۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، منزلت عقل در هندسه‌ی معرفت دینی. چاپ سوم، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۴. حلبی، شیخ محمود، (بی تا الف)، تقریرات، مشهد، مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
۱۵. _____، (بی تا ب)، التوحید والعدل، مشهد، مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
۱۶. رازی، سید مرتضی، (۱۳۸۳)، تبصرة العوام. تهران، اساطیر.
۱۷. السیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۸)، معترك الاقران فی اعجاز القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۸. الشریف مرتضی، علی بن الحسین الموسوی، (۱۳۸۲)، الموضح عن جهة اعجاز القرآن (الصرفه)، تحقیق محمدرضا انصاری قمی. مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۹. علوی یمنی، محمدحسن، (۱۴۲۹ق)، الطراز الاسرار البلاغه وعلوم حقایق الاعجاز، تحقیق عبدالحمید هنراوی، بیروت، المكتبة العصرية.
۲۰. قراملکی، فرامرز، (۱۳۸۶)، منطق، تهران، انتشارات پیام نور.
۲۱. قزوینی، شیخ مجتبی، (۱۳۷۱)، بیان الفرقان. طهران: بازار سلطانی.
۲۲. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. گیلیس، دانالد، (۱۳۸۱)، فلسفه علم در قرن بیستم، ترجمه حسن میانداری، قم و تهران، سمت و طه.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، دارحیاء التراث.
۲۵. معرفت، محمدهادی، (بی تا). التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر الاسلامی.
۲۶. مرتضوی، سیدعباس، (۱۳۸۱)، علم و عقل از دیدگاه مکتب تفکیک، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۷. مروارید، حسنعلی، (۱۳۷۷)، تنبیهات حول المبدأ والمعنا، چاپ چهارم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۸. صیری، علی، (۱۳۹۵)، روش شناسی تفسیر قرآن، قم، وحی و خرد.

۲۹. نوفل، عبدالرزاق، (بی تا)، الاعجاز العددی للقرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العربی.
۳۰. وکیلی، محمدحسین، (۱۴۲۹)، صراط مستقیم نقد مبانی مکتب تفکیک، مشهد، بی تا.
۳۱. _____، (۱۳۹۳)، تاریخ و نقد مکتب تفکی، تهران، کانون اندیشه جوان.
۳۲. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۱۶). اسرار آل محمد ﷺ، مترجم انصاری زنجانی خوئینی، قم، نشر الهادی.